



معرفی و نقد کتاب

نقد عارفان مسیحی

• دکتر بخشعلی قنبری *

جست‌وجوی انسان از طریق کشف و شهود باطنی بوده‌اند و برای رسیدن به آن تعالیمی، هم در حوزه نظر و هم در عمل، داشته‌اند. به عنوان قدیس، ترزا آویلائی چهارنوع نیایش و هفت عمارت برای رسیدن به این مقام پیشنهاد کرده است. اینها از اشتراکات عرفان مسیحی با عرفان اسلامی است، اما در عین حال عرفان مسیحی اختصاصاتی دارد که در سایر سنتها یا مورد توجه نبوده یا نحوه پرداخت به آنها متفاوت بوده است. از جمله، می‌توان به نکاح روحانی اشاره کرد که اغلب عرفای مسیحی به شدت دنبال کرده‌اند و حتی در زندگی دنیوی خود روزی را به عنوان عروسی با خدای پسر تعیین کرده و، به قول خودشان، بکارتشان را به خدای پسر ارزانی داشته‌اند. به هر حال عناصر اصلی و مورد تأکید در عرفان مسیحیت را به قرار زیر می‌توان یادآوری کرد:

۱. تأکید بر ایجاد رابطه با خدای پسر که اغلب عارفان مسیحی ایجاد رابطه با آن را هدف اصلی خود در نظر گرفته‌اند.

۲. تأکید بر عنصر ریاضت.

۳. تأکید جدی و اساسی بر عنصر تواضع و فروتنی.^۱

۴. توجه نظری و عملی به نامزدی و نکاح روحانی.^۲

۵. الهامی بودن آثار عارفان مسیحی. عارفان مسیحی همانند اغلب عارفان سایر سنتها مدعی‌اند که آنچه گفته یا نوشته‌اند به

خاطر الهامی بوده است که خداوند به آنها کرده است.^۳

۶. تأکید بر عزلت‌نشینی و خلوت‌گزینی.

۷. همراهی مقامات روحانی با مقامات دنیوی در میان عارفان ارتدکس.

۸. تحمل ریاضتهای شاق به ویژه در میان عارفان ارتدکس.

۹. تأکید بر شناخت وحدت گوهری انسان و خدا، به ویژه در میان عارفان ارتدکس.

به هر حال اشاره شد که در حوزه عارفان مسیحی چند



■ عارفان مسیحی

■ استیون فانینگ

■ ترجمه فریدالدین رادمهر

■ تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۴

در سالهای اخیر درباره عارفان مسیحی چند کتاب از چند نویسنده خوب و اهل فن به فارسی ترجمه شده است، اما درباره خوب بودن ترجمه‌ها جای تأمل وجود دارد.

مسیحیت از ادیان سامی، همانند اسلام و یهود، دارای سلسله‌های عرفانی برجسته‌ای مانند دمیکنها، فرانسیسیها و کرملیها است. عارفان برجسته‌ای نیز در بستر این سنت دینی به ظهور رسیده‌اند عارفانی چون مایستر اکهارت و ترزا آویلائی از جمله آنهایند. این عرفا همانند عارفان سایر ادیان و مکاتب درصدد

مؤلف به صراحت اعتراف می‌کند که زندگی و احوال عارفان دو هزار سال گذشته مسیحیان در یک مجلد امکان‌پذیر نیست این جهت اثر خود را مقدمه تحقیقات بعدی می‌داند.

اما فانینگ به تعریف اینگ قانع نشده و تعریف اولین آندرهیل را ترجیح داده است، عرفان از شهود مستقیم و بی‌واسطه گرفته تا نوعی از تجربه خداوندی را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، عرفان هر کشش دینی است که راه به سوی خداوند را به طور مستقیم و بی‌واسطه از تجربه‌ای درونی و بدون تعمق منطقی و فارغ از هرگونه استدلال کشف می‌کند. جوهر اصلی در عرفان، همانا، وصول و لقای پروردگار، بدون واسطه، است.

فانینگ آنگاه فواید بررسی زندگی عارفان را ذکر کرده و بر این نکته تأکید می‌کند که با مطالعه زندگی‌نامه ایشان به تنوع راههای تجربه حضور خدا آگاهی پیدا می‌کنیم.^{۱۱} وی از این جهت خوانندگان را به پیگیری زندگی عرفا تشویق و ترغیب می‌کند. فانینگ از اینجا به بعد سنتهای مختلف عرفانی در جهان ادیان را بررسی کرده و از نخستین عارفان مسیحی از قبیل دیونوسیوس و آثارشان یاد می‌کند و پس از آن در واقع به بیان مسئله پرداخته و موضوع اصلی کتابش را به طور مختصر توضیح می‌دهد.

گزارش فصلهای کتاب

کتاب علاوه بر پیشگفتارهای مترجم و مؤلف که پیشتر یاد شد، دارای پنج فصل است. فصل اول اختصاص دارد به سرچشمه‌های عرفان مسیحی که فانینگ آن را در یونان و رم باستان جست‌وجو کرده است. فانینگ، در فصل اول با عنوان سرچشمه‌ها، ریشه‌های اصلی عرفان مسیحیت را در ادیان رمزی یونان و رم جست‌وجو و آیینهای سری را با ادیان عرفانی و مذاهب سری همسان دانسته است. وی آنگاه کلمه mysticism را بررسی کرده و آن را از ریشه یونانی mysterion به معنای راز و رمز دانسته که از کلمه myein به معنای بستن اشتقاق یافته و به زبان در کام کشیدن مبتدیان اشاره دارد.^{۱۲}

مؤلف آنگاه به بررسی چگونگی کشیده شدن این مذاهب به دنیای شرق پرداخته است. این مذاهب سری و آیینهای رمزی در سراسر دنیای شرق راه یافتند و به آسانی در مناطق وسیعی از حوزه دریای مدیترانه گسترش پیدا کردند به حدی که نزدیک بود به صورت ادیان جهانی به ظهور برسند.^{۱۳} برای مثال مذهب الوسیس^{۱۴} که یک آیین محلی کشاورزی بود در قالب

کتاب به فارسی ترجمه شده است. از جمله همین کتابی است که در دست بررسی داریم. عنوان اصلی کتاب به انگلیسی *Mystics of the Christian Tradition* است که انتشارات راتلج آن را در سال ۲۰۰۱ میلادی چاپ و منتشر کرده و فریدالدین رادمهر آن را در ۱۳۸۴ به فارسی برگردانده است.

کتاب دارای دو پیشگفتار از مترجم و مؤلف است. مترجم در نوشته خود گزارش نسبتاً مفصلی از عرفان مسیحی ارائه کرده است و به طور مختصر به زندگی استیون فانینگ پرداخته است. فانینگ دارای درجه دکتری در رشته تاریخ و مدرس همین رشته در دانشگاه ایلینویز در شیکاگو آمریکاست. تخصص اصلی وی تاریخ و فرهنگ قرون وسطاست و در این زمینه کتابها و مقالات بسیاری در نشریات و دایرةالمعارفها نوشته است. علایق اخیر وی در زمینه تاریخ عرفان و عرفا است که کتاب حاضر نیز در این زمینه است.^۴

کتاب عارفان مسیحی گزارش کوتاهی است از زندگی، افکار و به ویژه تجرب عارفانی عارفان مسیحی از آغاز تا نیمه دوم قرن بیستم و مترجم سعی کرده است تا حد امکان اصطلاحات به کار رفته در کتاب را با اصطلاحات رایج در عرفان اسلامی تطبیق دهد تا خوانندگان فارسی به راحتی آن را درک کنند.^۵

مؤلف نیز در پیشگفتار خود، کتاب خود را حاوی زندگانی عارفان مسیحی دانسته است که بی‌واسطه با خدا در ارتباط بوده و تجربه روحانی را پشت سر گذاشته‌اند.^۶ وی آنگاه تعریف ویلیام رالف اینگ^۷، عرفان پژوه برجسته مغرب زمین، را از عرفان می‌آورد که عرفان را نوعی وحدت [وصال] با امر الهی وصف می‌کند که تمامی فواصل و حد و مرزهای موجود میان عارف و امر الهی را از میان برمی‌دارد و در جایی آن را با امور مخفی و اسرارآمیز مترادف می‌داند.^۸

مؤلف موضوع کتابش را شرح احوال عارفان دانسته است اما می‌کوشد از موضوع اصلی و گسترده عرفان نیز غفلت نکند. تمرکز اصلی کتاب بررسی عارفان با تکیه بر آثارشان است. به تعبیر دیگر نویسنده زندگی‌نامه عارفان را در لابه‌لای احوال آنها آورده است.^۹ از نظر وی مهم‌ترین بخش این کتاب به افرادی اختصاص یافته است که عارف‌اند نه نویسندگانی که درباره عرفان مطالبی نوشته‌اند.^{۱۰} البته مؤلف نویسندگان حوزه عرفان را از این جهت آورده است که آنان اگر عارف نباشند دست‌کم با عرفان آشنایی دارند.

جشن رستگاری دیمتری یا پرسفونه^{۱۵} از تبار پلوتو^{۱۶} حاکم جهان زیرزمین به خارج از یونان توسعه یافت.^{۱۷}

مؤلف نحوه گسترش این آیین را توضیح داده و در نهایت آنها را در آیین میترائیسیم نیز بررسی کرده است. وی همچنین اضافه می‌کند که آیین تشرف در این آیینها در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. تنها نکته‌ای که قابل توجه است این که افراد پیش از ورود به آیینها باید ریاضتهای شاقی را تحمل می‌کردند. ورود به این آیینها در تاریکی صورت می‌گرفته و با رقص و موسیقی همراه بوده است.^{۱۸}

مؤلف در ادامه پیشگفتار، مطالبی درباره سابقه نکاح روحانی نیز آورده و قدمت آن را به زمان توسعه آیینهای سری می‌کشد. در ادامه، وجوه مشترک عرفان و گنوسی را توضیح داده و دو بن داشتن جهان هستی را وجه مشترک آن دو می‌شمارد. از نظر گنوسیه‌ها نجات امری درونی نیست بلکه معطوف به بیرون است و باید موجودی غیر از خود انسان نسبت به نجات او اهتمام بورزد. عامل نجات معرفتی است که خداوند عنایت می‌دارد و در سایه آن بارقه رجعت در درون زده می‌شود و فرد آگاه می‌شود که باید به جایگاه ازلی خود بازگردد.^{۱۹}

ذکر مشترکات گنوسی و عرفان از نکات دیگر این فصل است. شاید مهم‌ترین نقطه اشتراک این دو آن باشد که بخشی از عالم الوهیت به زندان بدن هبوط کرده است ولی استعداد آزادی و رهایی و آرزوی گشایش دارد و این امکان تنها از طریق عنایت الهی است که بر قلب شخص نازل می‌شود و آن استعداد را شکوفا می‌کند.^{۲۰}

مؤلف با این مقدمه به بررسی زمینه‌های پیدایش عرفان مسیحیت پرداخته است و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که گنوسی، یهود، یونان (فرهنگ هلنی) از زمینه‌های اصلی پیدایش عرفان مسیحیت‌اند و این عرفان به شدت از آنها اثر پذیرفته است و در این میان، عرفان باطنی یهود از همه تأثیرگذارتر بوده است.^{۲۱} البته مؤلف مدعیات خود را با ذکر دلایل و قراین مختلف از کتب عهد عتیق و سنت یهودی به اثبات می‌رساند و اوج عرفان یهود را مکالمه موسی با خداوند دانسته است.^{۲۲} به دنبال این مباحث مؤلف عرفان یهود را پی می‌گیرد و شقوق مختلف آن را بررسی می‌کند و در این میان نظریات فیلون را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد.

مؤلف عرفان مسیحیت را از زمان ظهور عیسی و نزول روح القدس در عیسی پی گرفته است و آگاه بودن عیسی به تعالیم سری و تعلیم آنها به حواریون و زیستن در بیابان خلوت را از دلایل و نشانه‌های عارف بودن عیسی دانسته است.^{۲۳}

مؤلف پس از بررسی سرچشمه‌های عرفان مسیحیت، به بیان منابع اصلی آن پرداخته انجیل یوحنا و رساله‌های پولس را از منابع

مهم این عرفا دانسته است. شایان ذکر است که عارف از نظر مؤلف به کسی اطلاق می‌شود که دارای تجربه عرفانی باشد. این معیار درباره تمام عارفان به کار رفته و مبین نوع نگاه او به عرفان و عارفان است.

مؤلف در فصل دوم به بررسی عارفان و زاهدان کلیسای شرق پرداخته و از عارفان نامداری چون کلمنت اسکندرانی، اوريجن، گريگور، ماکاریوس، جان کلیماکوس یاد کرده است. عارفان شرقی به شدت از آموزه‌های افلاطون متأثرند از جمله این اثرگذارها را می‌توان در نگاه کلمنت اسکندرانی به خدا یافت که می‌گوید: خداوند متعالی است و لایدرک یعنی نمی‌توان او را درک کرد، بلکه او وجود صرف است و ممکن نیست درباره ماهیت او سخن گفت.^{۲۴} این عبارات کاملاً نشان‌دهنده تأثیرات شگرف عرفان افلاطون بر کلمنت اسکندرانی است. این در حالی است که کتاب مقدس بر خدای شخصی تأکید دارد که به سهولت می‌توان با او رابطه برقرار کرد.

اوريجن نیز همانند کلمنت تحت تأثیر چنین اندیشه‌ای قرار گرفته است. او هم خدا را متعالی و غیرقابل شناخت می‌داند، اما مصداق این خدای ناشناختنی خدای پدر است که از طریق پسر و کلمه‌اش در روی زمین متجلی می‌شود و شخص سالک باید پس از مطالعه کتاب مقدس درصدد برآید تا به خدای پسر برسد.^{۲۵}

اوريجن مسیحیت را به دو لایه ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند که لایه باطنی آن در سایه عنایت الهی به کسانی ارزانی می‌شود که خود را از آلودگی پاک کرده‌اند و لایه ظاهری مخصوص کسانی است که به اقامه شریعت و سنت و انجام تعالیم اخلاقی اهتمام می‌ورزند.^{۲۶}

مؤلف در ادامه این فصل به آبای بیابان پرداخته، نحوه سلویشان را بیان می‌کند. برجسته‌ترین شخصیت این دوره آنتونی کبیر (۳۵۷-۲۵۰ م.) از خاندانی مصری و مسیحی است که تحصیلات چندانی نداشته است. او پس از طی بیست سال زهد و ریاضت به اسرار اشیا علم پیدا کرده و توانایی غیب‌گویی و مسائلی از این قبیل را به دست می‌آورد.^{۲۷}

نویسنده پس از این مطالب به بررسی کلیسای بیزانسی پرداخته است. گریگور نوسایی (۳۹۵-۳۳۵ م.) یکی از بزرگ‌ترین آباء کلیسای شرق است. دو برادر و خواهر وی از اولیای بزرگ دین و عرفان مسیحی بوده‌اند.^{۲۸}

نویسنده سپس به بررسی نظریات دیگر عرفا پرداخته است. از جمله ماکاریوس که معتقد است تجارب عرفانی برای افراد مختلف به شکل‌های گوناگون رخ می‌دهد. «وقتی، خدا بخواهد، آتش می‌شود... خداوند خویش را به نان و آب مبدل می‌سازد... لذا او بر هریک از آباء کلیسا و پدران آسمانی ظاهر شد، همان طور که او می‌خواست و برای آنان نیز مفید بود... خداوند بر هریک از

مسیح شدم و پای حضرتش.^{۳۱}

مؤلف در ادامه بحث به بررسی عارفان کلیسای روس پرداخته و اشاره کرده است که این دسته از عرفا در جنگلهای شمال روسیه به سر می بردند. آنان نیز همانند عرفای دیگر اهل خلوت نشینی بودند. نکته قابل ملاحظه ای که در میان آنان وجود داشت روند اشک ریختن است. نیلوس^{۳۲} از جمله عارفانی است که نحوه اشک ریختن را به این صورت شرح می دهد که رحمت الهی راه وصول به این مقام را ظاهر می سازد و مهر عطوفت قلبی خود را بر عارف ارزانی می دارد. وقتی سالک از چنین لذتی محظوظ می شود اشک از سر اختیار از دیدگانش جاری می شود بدون اینکه شخص متحمل زحمت شود.^{۳۳} به هر حال اگر اشک از سر اختیار جاری می شود نتیجه عزلت اختیاری است که شخص خود باید آن را برگزیند. اهمیت این مقام به قدری است که اگر شخصی حتی برای کار ضروری، از عزلت دست بشوید دیگر به مقامی که کسب کرده است، باز نخواهد گشت... زیرا انزوا و خلوت گنجینه های روحانی را ذخیره می کند و سفر و معاشرت آنها را نابود می سازد.^{۳۴}

ویژگیهای عارفان روس را در موارد ذیل می توان خلاصه کرد:

۱. همراهی مقامات عرفانی با مقامات کشیشی؛ ۲. تأکید جدی و اساسی بر سکوت؛ ۳. تأکید بر خلوت گزینی محض؛ ۴. تأکید بر وحدت / وصال با خدا؛ ۵. تن دادن به ریاضتهای شاق.^{۳۵}

مؤلف در ادامه، به معرفی کتاب سفر زائر می پردازد که یکی از آثار کلاسیک عرفانی مسیحیت است. این کتاب در سال ۱۸۸۴ نوشته شده است. حقیقت آن است که پیدایش این کتاب در تاریخ عارفان ارتدکس نقطه عطفی بوده است و بیشترین تأثیر را در میان مردم به ویژه راهبان از خود به جای گذاشته است و به عنوان یکی از آثار کلاسیک عارفان در روسیه به شمار می رود. عنوان اصلی این کتاب به روسی «حکایات راستین یک زائر در باب زیارت پدر روحانی» است و بهترین کتاب راهنمای راهبان در قرن نوزدهم است. کتاب دربردارنده دو نوع سفر جسمانی و روحانی نویسنده ای ناشناس است که سراسر روسیه را گشته است. زائر و مسافر این کتاب به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که چگونه می توان به مقصد اصلی در زندگی دست یافت، یکی از مضامین اصلی کتاب عدم توفیق کسانی است که زائر به دیدن آنها می رود اما هرگز نمی تواند مقصد اصلی را به او نشان داده، او را قانع کند. اما او سفر را همچنان ادامه می دهد و نهایتاً نزد کسی می رود که او را به راه درست هدایت می کند و ذکر مداوم و مطالعه کتاب فیلوکالیا را به وی توصیه می کند و زائر هم درمی یابد که این راه رساننده به حقیقت است و از این جهت آن را ادامه می دهد.^{۳۶} مؤلف در ادامه این بحث، گزارشی کوتاه از زندگی نامه نویسنده سفر زائر می دهد

قدیسان چنان که خود بخواید ظاهر می شود به قسمی که بر آنان راحت افزاید و آرامش جانیشان باشد و ایشان را به معرفت خداوند دلالت کند.^{۳۷}

هدف عارفان به دو صورت مورد توجه قرار گرفته است:

۱. دستیابی به وصال با حق. برخی از عارفان هدف نهایی از سیر و سلویشان را دستیابی به وصال خدا در نظر گرفته اند. از دیدگاه این گروه میان انسان و خدا تمایز وجود دارد. از این جهت سالک می کوشد تا تمایزات غیرووجودی میان خود و خدا را کاهش دهد یا کاملاً از بین ببرد این هدف در سه مرحله از فنا به تحقق می رسد: فنای صفاتی (مکاشفه)، فنای فعلی (محاضره) و فنای ذاتی (مشاهده)؛ البته در اینجا فنای ذاتی به معنای نفی وجودی سالک نیست بلکه منظور، نفی ماهیتی وی است. به تعبیر دیگر عارف به جایی می رسد که غیر از خدا هیچ موجودی نمی بیند نه این که واقعاً غیر از خدا موجودی وجود نداشته باشد.
۲. دستیابی به وحدت. در این مسلک نیز تمایز بین انسان و خدا وجود دارد اما این تمایز وجودی نیست بلکه معرفتی است به این معنا که سالک به مرحله ای می رسد که در هستی یک وجود با یک موجود بیشتر نیست به تعبیر دیگر مصداق حقیقی وجود یکی بیشتر نیست اما تا رسیدن به مرحله وحدت (شناخت حقیقی وحدت وجودی انسان و خدا) تمایز همچنان باقی است اما وقتی به این مرحله گام بگذارد ثنویت حقیقتاً از بین خواهد رفت.

در اینجا تمام کوششهای عارف بدان جهت است که بدانند سایر وجود و موجودات موهوم اند و تنها یک موجود حقیقی وجود دارد که آن هم خداوند است. بنابراین در اینجا رسیدن به وحدت به معنای ایجاد آن نیست بلکه عارف به وجود با موجود پی می برد. در نتیجه شناخت عارف عوض می شود و به یقین درک می کند جز یک موجود چیز دیگری حقیقتاً وجود ندارد.

البته این تمایز در این کتاب صورت نگرفته است و میان وحدت و وصال تمایز ایجاد شده است. واژه انگلیسی برای رساندن این معنا، واژه union است که به دو معنای وصال یا وحدت به کار رفته است، اما مترجم مشخص نکرده است که مراد نویسنده، وصال بوده یا وحدت و همه جا این کلمه را به وحدت ترجمه کرده است که قطعاً دقیق نیست.

با توجه به این مقدمه، مؤلف در آخر هر مبحثی اهداف سیر و سلوک هریک از عرفا را بیان کرده است. وحدت هدف اصلی عرفا در نظر گرفته شده است، اما وحدتی که در عارفان مسیحیت مطرح است وحدت سالکان با خدای متجسد (پسر = مسیح) است برای مثال درباره تجربه وحدت گرایانه سیمئون^{۳۸} نوشته است که: «ما عضوی از حضرت مسیح گشتیم - و حضرت عضوی از ما؛ حضرتش دست من شد و پای بیچاره ام؛ و من غمگین، دست

و نظریات او را بررسی می‌کند.

فصل سوم کتاب به کلیسای غربی در قرون وسطا اختصاص یافته است. مؤلف در این فصل بزرگ‌ترین عارفان مسیحی را بررسی کرده است. آگوستین، فرانسیس آسیزی و اسپانیارد دومینیک گرزمان با تفصیل بیشتر بررسی شده‌اند. عصر سرکوبی عرفان و عارفان اطراف رود راین از سرفصلهای دیگر این فصل است. مؤلف در این بخش به بیان اختلافات اساسی و درگیریهای میان عارفان و اولیای کلیسا و تهدیدات حکومت کشورهای مختلف اروپایی پرداخته است. از جمله عارفان بزرگی که مورد ستم واقع شده، مایستر اکهارت عارف برجسته آلمانی است. یوهانس اکهارت (۱۳۲۷/۸ - ۱۲۶۰) در تورینجینا در آلمان متولد شد. در پانزده سالگی به سلک فرقه دومینیک درآمد و جزو فرایارهای آن شد. او در پاریس و کلن آلمان درس خواند و به مقام استادی الهیات دست یافت. مهم‌ترین نظریه اکهارت وحدت وجود است که به تفصیل درباره آن سخن گفته است. اکهارت درباره شناخت خدا بر این نکته تأکید می‌کند که او به هیچ وجه قابل شناخت نیست، بلکه اگر شناخته شود اصلاً خدا نخواهد بود.^{۳۷} از نظر او کسانی که به خدا وصل می‌شوند میان آنان و خداوند هیچ فاصله‌ای نمی‌ماند بلکه هر دو یکی می‌شوند و هیچ ثنویتی میان آن دو باقی نمی‌ماند و من و تویی باقی نمی‌ماند زیرا فقط خداست که وجود دارد.^{۳۸} سوسو، رویسبروک (۱۳۸۱-۱۲۹۳) از عارفان مهم این دوره است که احوال و آثار و تجارب آنها به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است.

عارفان انگلیسی قرون چهاردهم و پانزدهم از بخشهای دیگر این فصل است. در این بخش علاوه بر معرفی عارفان مختلف کتاب مهم صاحب چهل^{۳۹} است که نویسنده ناشناس آن ارجمندی عشق بر عقل را به تفصیل توضیح داده است.^{۴۰} عارفان مهم ایتالیایی در قرون چهارده و پانزده از سایر سرفصلهای این فصل به شمار می‌آید که مؤلف در طی آنها زندگی‌نامه کاترین سی‌نیایی (۱۳۸۰-۱۳۴۷) و کاترین جنوایی (۱۴۴۷-۱۵۱۰) را مورد توجه قرار داده است. هر دو عارف یاد شده علاوه بر اقدامات ایجابی درصدد اصلاح دین و بازگشت آن به خلوص و معنویت برآمدند. کاترین سی‌نیایی از قشری‌گری در دین که در عصر وی رواج داشت به شدت انتقاد می‌کرد و بر بازگشت به سنتهای اصیل و معنوی دینی تأکید داشت.^{۴۱}

فصل چهارم کتاب به عرفان در اروپای مدرن اختصاص یافته است. این فصل گزارشی است از وضعیت عرفان در دوره رنسانس و اصلاح دینی در مسیحیت. اصلاح‌طلبان دینی و مروجان علم نوین بر ابزار عقل تأکید فراوانی کردند و آن را محور و معیار معناداری گزاره‌های مختلف دانستند. در میان اصلاح‌طلبان بر

نظرات کتاب مقدس تأکید شد و وثاقت هر سخن دینی براساس محتوای کتاب مقدس سنجیده شد. از این‌رو مواجید عرفانی در این عصر از دو سو مورد هجوم قرار گرفت: از طرف اصلاح‌طلبان دینی و پیروان علم جدید. به این سبب عرفان در این عصر از جایگاه متعالی خود سقوط کرد و در مجموع عارفان، بنیادهای عرفانی و مناسک و مواجید فرد به کلی مردود دانسته شدند. به تعبیر دیگر رهبانیتی که به مدت هزار سال، مهد عرفان بود، از سوی دو دسته اخیر مردود اعلام شد و به عنوان گیاه خودرویی در قرون وسطا، تلقی گردید.^{۴۲}

البته ماجرا به اینجا ختم نشد بلکه از دل همین جریانات عرفان جدیدی شکل گرفت، این عرفان در قالب دو دسته ظهور کرد: دسته‌ای که به رغم حرکت‌های شروع شده، رهبانیت پیشین را ادامه دادند؛ و دسته‌ای که درصدد برآمدن تا ضمن وفاداری به حرکت نوین علمی و اصلاحی برای عرفان نیز جابجایی فراهم کنند.

اصلاح‌طلبان بر حضور افراد معمولی غیرروحانی در دین تأکید داشتند اما با وجود این دستیابی افراد به مقام تولیت دین به ممارست‌های زهدآمیز مشروط شد؛ امری که جزو مقدمات ضروری عرفان محسوب می‌شد.^{۴۳}

اگرچه زهدگرایی مورد توجه قرار گرفت اما اصلاح‌طلبان به نقد آثار معتبر عرفان در قرون وسطا پرداختند و آنها را یکی پس از دیگری مورد تردید قرار دادند و به بهانه رومی یا پاپی بودن آنها را از گردونه مراجعات اهل سیر و سلوک خارج ساختند و به علاوه اصلاح‌طلبان پروتستان به مضامین عرفانی با سوءظن می‌نگریستند و آنها را اموری عجیب و ترسناک معرفی می‌کردند که باور به آنها باعث خودمحوری افراد و سبب پدید آمدن انشعابات زیاد در دین می‌شد.^{۴۴}

مؤلف در ادامه این فصل به بررسی آرای دینی و عرفانی آناباپتیستها^{۴۵} و لوتریها پرداخته است. آناباپتیستها بیشتر به سبکی از دین‌ورزی اطلاق می‌گردد تا یک فرقه یا نهضت منظم و مرتب. اینان هیچ الهیات متعارفی نداشتند ولی همگی به این نظر اعتقاد داشتند که مرجعیت پاپ مخدوش است و به جای آن، تفسیر لغوی و دستوری کتب مقدس را قرار دادند و به همین دلیل هم کوشیدند تا کلیسای مبتنی بر عهد جدید یا انجیل را احیا کنند.^{۴۶} اینان با تعمید نوزادان مخالف بودند و بر تعمید مؤمنان بالغ تأکید می‌کردند. به همین دلیل نام خود را آناباپتیست یعنی دوباره تعمید یافتگان گذاشتند. همه اینان به همراه لوتر و کالوین منتظر پایان قریب‌الوقوع جهان بودند؛ اما اینان اغلب تاریخ معین و نسبی و نزدیکی برای آن واقعه معلوم می‌کردند.^{۴۷} بانی این فرقه توماس مونتر^{۴۸} بوده است که پس از آشنایی با آثار یوهانس تاولر

الف) نکات مثبت

۱. کتاب به راستی دربردارنده نکات بسیار ارزنده درباره عرفان و عارفان مسیحی است. کمتر عارف برجسته مسیحی است که صفاتی از این کتاب به آن اختصاص پیدا نکرده باشد. نویسنده به نکات مهم نیز اشاراتی کرده است. بدین ترتیب مطالعه کتاب برای پژوهشگران حوزه عرفان پژوهی مفید خواهد بود.
۲. کتاب حاوی منابع بسیار مفید برای عرفان پژوهان است. تقریباً هیچ کتاب برجسته عرفانی نیست که در این کتاب نامی از آن برده نشده و یادی از آن به میان نیامده باشد
۳. نویسنده بر آن بوده که به روش خود پایبند باشد، به ویژه از این رو که نظر شخصی خود را دخالت ندهد و تحت تأثیر جریانهای مختلف قرار نگیرد. به تعبیر روشن تر، کتاب دربردارنده جریانهای فکری مسیحیت است و بی تردید نویسنده به یکی از آنها تعلق خاطر دارد، اما جای تحسین است که وی دیدگاه شخصی خود را دخالت ندهد و عارف بودن شخص مورد مطالعه اش را با دلایل و قرائن مختلف ثابت کند. وقتی عرفان در عصر پروتستانتیسم را بررسی می کند به هیچ وجه تحت تأثیر جریانهای مختلف آن قرار نگرفته است و بدون حب و بغض به عرفان این مذهب پرداخته است. بی تردید، این امر یکی از نقاط قوت کتاب است.
۴. بسیاری از عرفان پژوهان غرب خود را از دادن ارجاعات بی نیاز می دانند و این امر از تحقیقی بودن آنها می کاهد، اما کتاب حاضر به دقت مطالب خود را به منابع موثق ارجاع داده است.

ب) نکات منفی

۱. مهم ترین نکته منفی کتاب نگاه فروکاهش گرایانه مؤلف است، به این معنا که معیارش برای تشخیص عارف از غیر عارف به هیچ وجه جامع نیست بلکه کاملاً یک بعدی است. از نظر مؤلف، عارف کسی است که در عمر خود شاهد وقوع تجربه عرفانی باشد. در حالی که تعالیم و دستاوردهای عرفا به این امر منحصر نمی شود بلکه عارفان تنها برای دستیابی به این احوال طریقتشان را طی نمی کنند. عرفان در تمام ساحت های وجودی اشان تأثیر گذاشته و دستاوردهایشان نیز در همه زمینه هاست. بنابراین منحصر کردن عرفان به تجربه عرفانی دقیقاً فروکاهش گرایانه است. از این رو بهتر بود مؤلف روش پدیدارشناختی را در پیش می گرفت تا به شکل مناسب تری افکار و اندیشه های عارفان را منعکس می کرد.
۲. به نظر می رسد که نویسنده در این روش و در این اثر سخت تحت تأثیر ویلیام جیمز آمریکایی باشد که به شدت بر امر تجربه گرایی در عرفان تأکید دارد. بدین جهت است که عنوان کتاب با محتوای آن در این حوزه همخوانی ندارد؛ به تعبیر دیگر

به عرفان کشیده شد. او سعی کرد مبانی و تعالیم عرفانی را با محتوای کتاب مقدس درهم آمیزد.

به هر حال مؤلف در ادامه این بحث به بررسی زندگی دیگر عرفای این عصر پرداخته است. یوهان بومه^{۴۶} (۱۶۲۴ - ۱۵۷۵ م) و سودنبورگ (۱۷۷۲ - ۱۶۸۸) از جمله این عرفا هستند.

عارفان مسیحی عصر طلایی عنوان بعدی این فصل است که مؤلف در آن به بررسی زندگی و آرای آنها پرداخته است. مؤلف بر این باور است که اسپانیا یکی از مستعدترین کشورهای اروپایی برای گسترش عرفان در آن عصر بوده است. وی دلیل این امر را در چند نکته می داند: ۱. شکوفایی صنعت چاپ و ترویج آثار عرفانی؛ ۲. کمک برخی از حاکمان به عرفا جهت گسترش عرفان؛ ۳. پیدایش و احیای فرقه کرملی؛ و ۴. ظهور عارفان بزرگی چون فرانسیسکو اوزونا^{۴۷} که بیش از پانصد جلد کتاب نوشت؛ ترزا آویلالی و ایگناتیوس لویولایی^{۴۸}. مؤلف در ادامه این مبحث چند صفحه ای را به ترزا آویلالی (۱۵۸۲ - ۱۵۱۵) اختصاص داده است. او از تأثیرگذارترین عارفان اسپانیا بر عارفان پس از خود بلکه بر عارفان عالم مسیحیت بوده است. او نظر عرفانی خود را در قالب نیایشهای چهارگانه و عمارتهای هفت گانه مطرح کرده است.^{۴۹} وی نظریه نیایشها را در کتاب زندگی و عمارتهای هفت گانه را در کاخ درون^{۵۰} به تفصیل توضیح داده است.

از دیگر عارفان مهم اسپانیا در این دوره می توان به یوحنای صلیبی، شاگرد و همکار ترزا آویلالی اشاره کرد که پس از وی اصلاحات ضروری در رهبانیت کاتولیکی را ادامه داد.

بخش دیگری از این فصل به بررسی عارفان قرنهای شانزدهم و هفدهم فرانسه اختصاص دارد؛ عارفانی چون فرانسیس دی سالز، آنژلیک آرنو، پاسکال و ژان ماری از جمله آنها هستند.

فصل پنجم، عرفان در انگلستان و آمریکا، پایان بخش کتاب است که نویسنده در آن به بررسی آثار اصلاحات دینی در این دو کشور پرداخته، آنگاه عارفان این سرزمینها را معرفی کرده است. مهم ترین عارفان این کشورها عبارت اند از: آگوستین بیکر، جرج فاکس، اولیور کرامول، جان وزلی، جان اتان ادواردز، اولین آندرهیل (۱۹۴۱ - ۱۸۷۵) و توماس مرتون (۱۹۶۸ - ۱۹۱۵). در میان این عارفان، اولین آندرهیل پرکارترین آنهاست. وی کتابهای زیادی نوشته است که از مهم ترین آنها می توان به عرفان، طریق عارف، عارفان مسیحی و نیایش اشاره کرد که فقط کتاب عارفان مسیحی به فارسی ترجمه شده است.

نقد و بررسی کتاب

برای بررسی محتوایی کتاب و ترجمه آن نخست لازم است نکاتی درباره کاستیهای اصل کتاب مطرح کنیم تا خوانندگان با دیدی روشن به مطالعه آن بپردازند:

شایسته آن بود که در برابر آن دو معادل (وحدت/ وصال) را به کار می برد. البته در جاهایی که از وحدت وجودی شخص مطمئن هستیم قطعاً باید این واژه را به وحدت ترجمه کنیم مانند اکهارت که قطعاً وحدت وجودی است.

۳. فهرست کتاب با متن کتاب ناسازگار است. مثلاً در فهرست عنوان «پیشگفتار مترجم» و «مقدمه» ذکر شده ولی در متن به جای «مقدمه» عنوان «پیشگفتار» آمده است.

۴. مترجم در پیشگفتار خود بین مدرنیسم، خلق از عدم رابطه‌هایی برقرار کرده است که راقم این سطور نتوانست مرادش را بفهمد.

۵. مترجم کلمه Siddhārta Gautama Buddha را سیدارتاگوتاما آورده است که تلفظ درستی به نظر نمی‌رسد زیرا واژه siddhārta در زبان سانسکریت سیدهارتا تلفظ می‌شود نه سیدارتا. مؤلف dh را «ذ» تلفظ کرده است در حالی که dh در زبان عربی معادل «ذ» است نه در سانسکریت. به علاوه کلمه Hassidists «هاسیدیت‌ها» تلفظ شده است در حالی که باید «حسیدی‌ها» ترجمه می‌شد. مترجم همچنین در جاهای متعدد کتاب کلمه «صوفیان» را به کار برده است. اولین بار که این کلمه به کار رفته در متن انگلیسی به هیچ‌وجه کلمه Sufists نیامده است. حال از کجا مترجم این واژه را معادل سازی کرده بر راقم این سطور مجهول است.

۶. مترجم عبارتی آورده است که ممکن است خواننده مفهوم دیگری غیر از مراد نویسنده را به دست آورد مثل این عبارت «اعضای کلیساهای منسوب به پولس به مدد روح القدس چنان کراماتی از خود به معرض نمایش می‌گذاشتند که وحدت این جوامع گسترده‌ی مذهبی در خطر تفرقه قرار گرفت.»^{۵۵} دو نکته در این عبارت قابل ملاحظه است: کلمه کرامت در ترجمه gift آمده است که به نظر می‌رسد «هدیه» ترجمه بهتری باشد؛ اگر مترجم بعد از جوامع عبارت «که مسیحیان اولیه در آن حضور داشتند» را اضافه می‌کرد خواننده مراد نویسنده را بهتر می‌فهمید.

۷. مترجم برخی واژگان ابداعی را به کار برده که نسبتاً نامأنوس می‌نماید. از جمله این ابداعات می‌توان به کلمه «کورنتیان» اشاره کرد. این واژه در تمام ترجمه‌های معتبر کتاب مقدس «قرنتیان» آمده است.^{۵۶}

۸. مترجم در جایی از کتاب آورده است که: «این عمل پولس در کلیساهای روبه رشد چنان مؤثر افتاد که در خطر این قرار گرفتند که از انقیاد وی خارج گردند»^{۵۷} خوانندگان قضاوت کنند که آیا از این عبارت می‌توان چیزی فهمید؟ و نیز نگاه کنید به عبارت: «مصایبی که کلمنت را به خارج از اسکندریه دلالت کرد بر طبق گفته‌ی عده‌ای، یکی از قربانیانش، پدر اوريجن بود و اوريجن که در همان دوران امید داشت تا به افتخار شهادت برسد...»^{۵۸}

اسم کتاب عارفان مسیحی است اما از این عارفان تنها تجربه عرفانی‌شان مد نظر واقع شده است. بهتر بود که نویسنده عنوان کتاب را «تجربه‌های عرفانی عارفان مسیحی» نام می‌نهاد.

۳. اشکال دیگری که در این اثر می‌توان پی گرفت به بخش آخر مربوط است. مؤلف در این بخش نویسندگان حوزه عرفان را معرفی کرده است که بسیار ناقص است. از ویلیام جیمز، برنارد لویی، آلیسیون پیرز، مارگارت اسمیت و... هیچ خبری در کتاب نیست.

۴. مؤلف به طور متوازن و متناسب عرفا را بررسی نکرده است. به این معنا که برخی از عرفا در حد نسبتاً بالایی بررسی شده‌اند در حالی که درباره برخی دیگر چنین پرداختی نشده است. ضمن این که به برخی از عارفان بسیار تأثیرگذار حجم کمی از کتاب اختصاص یافته است. مثلاً مایستر اکهارت که در عرفان مسیحی صاحب نظر و مسلکی است و ترزا آویلائی که کم و بیش همین وضع را در اسپانیا داشته، حجم مناسبی از کتاب به آنها اختصاص نیافته است.

۵. شگفت است که مؤلف به عارفان قرنهای هشتم و نهم پرداخته و از قرنهای بعدی مبحث خود را ادامه داده است.^{۵۹}

بررسی ترجمه

به‌رغم کوششهای طاقت‌فرسای مترجم، اشکالاتی در ترجمه پدید آمده است که در جای خود قابل تأمل‌اند. دانستن این نکات قطعاً به خوانندگان کمک زیادی خواهد کرد تا از مزایای کتاب بهره‌مند شده، معایب آن را دانسته و دچار خبط و خطا نشوند. این کاستی‌ها را در موارد ذیل می‌توان یادآوری کرد:

۱. اولین و برجسته‌ترین اشتباه کتاب، در پشت جلد کتاب و عبارت کاملاً مشهور بیابانگرد است که ترجمه The Desert Fathers است که معنای دقیق آن «آبای بیابان» است نه آبای بیابان‌گرد. مترجم محترم توجه نکرده است که در عرفان مسیحیت سکونت در محلی و انجام مراقبه مد نظر است نه حرکت و بیابان‌گردی. این نوع سلوک مخصوص عارفان بودایی است که به هیچ نوع سکون و سکوتی معتقد نیستند. پس هیچ دلیلی ندارد که عبارت فوق را به آبای بیابان‌گرد ترجمه کنیم. شگفت اینجاست که همه جا این عبارت ذکر شده و مترجم صراحتاً آن را آورده است. چه ایرادی داشت که مترجم نظر عرفان‌پژوهان مسیحی را جویا می‌شد و این خطای فاحش را مرتکب نمی‌شد.

۲. مؤلف در همه جا کلمه Union را به وحدت ترجمه کرده است اما متوجه نشده که وحدت در عرفان وحدت وجودی کاربرد دارد نه وحدت شهودی. این در حالی است که اغلب عارفان مسیحی وحدت شهودی‌اند. اگر مترجم نمی‌توانست تشخیص دهد که وحدت وجودیان چه کسانی‌اند و وحدت شهودیان چه کسانی؟

- «... که بر طبق سنت عرفانی، رمز از تفکر دایمی درباره مرگ بود».^{۶۸}

- «در زندگی منزوی تئوفان، وی مکاتبات فعالی داشت و پنج جلد مقاله در شرح زندگی ادبی و روحانی تدوین کرد».^{۶۹}

- «... ولی کتاب زایر... بهترین معرض و دستمایه برای مکتب هسیکاسم... بود».^{۷۰}

«سیلوان تحت نام سیمون آنتونوو به دنیا آمد».^{۷۱}

- «... و بعد خدا را در روح القدس زیارت نمود».^{۷۲}

- «حضرت الهی در متن کتاب مقدس قرار داشت زیرا معرفت به خدا را از طریق روح القدس دریافته بود».^{۷۳}

اشکالاتی از این دست آن قدر زیاد است که نگارنده قادر به نوشتن همه آنها نیست و واقعاً جای شگفتی دارد که مترجم بدون دقت و توجه به آنها اجازه چاپ و انتشار داده است؟! برای آگاهی مترجم و خوانندگان به ذکر نشانی مابقی اشکالات اشاره می‌شود: ص ۱۵۲ بند ۲، ادامه پاورقی صفحه ۱۵۴ که در صفحه ۱۵۵ آمده است، بند ۲ ص ۱۵۹ سطرهای ۵ - ۱۰، کل صفحه ۱۶۰، کل صفحه ۱۶۳، بند ۲ ص ۱۸۳، بند پایانی ص ۱۸۴ و کل صفحه ۱۸۵، صفحات ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، بند ۲ ص ۱۹۳، بند ۱ ص ۱۹۴، بند ۱ ص ۱۹۵، صص ۲۰۲ - ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۱، بند ۲ ص ۲۱۴، بند ۱ ص ۲۱۷، کل صفحه ۲۸۱، بند ۲ ص ۳۰۵، بند ۲ ص ۳۱۲، بند ۲ ص ۳۱۷، بند ۲ ص ۳۱۸، پاورقی ۲ ص ۳۲۲، بند ۲ ص ۳۲۷، بند ۲ ص ۳۳۱، بند ۱ و ۲ ص ۳۳۴ به رغم وجود اشکالات فراوان در موارد یاد شده ذکر این جمله زیر می‌تواند کاستیهای کتاب را بیشتر از گذشته نشان دهد: «بیکر عارفی بود که در طی سالهای سال خلق شد».^{۷۴} یعنی چه و نیز صفحات ذیل: بند ۱ ص ۳۴۲، بند ۲ ص ۳۴۴، بند ۱ و ۲ ص ۳۴۸، بند ۲ ص ۳۴۹، بند ۴ ص ۳۵۰، بند ۲ ص ۳۵۱، بند ۲ ص ۳۵۲، بند ۲ ص ۳۵۳، بند ۲ ص ۳۵۶، بند ۲ ص ۳۵۷، بند ۲ ص ۳۵۸، بند ۲ ص ۳۵۹، کل صفحه ۳۶۰، بند ۱ ص ۳۶۲، صص ۳۶۴-۳۶۵، صص ۳۷۰-۳۷۲، بند ۲ ص ۳۷۳، بند ۱ ص ۳۷۴.

باز ذکر جمله زیر نیز مبین پاره‌ای از کاستیها است: «تو می‌بینی و تو می‌دانی که هر چیزی در کرمل شاد و مسرور است و ما خدا را در وضو و دعا یکسان می‌یابیم»^{۷۵} معلوم نیست که مترجم وضو را با کدام واژه انگلیسی معادل کرده است؟ مگر مسیحیان وضو هم دارند؟ مترجم باید توجه داشته باشد که وضو یک اصطلاح است و دارای بار معنایی خاصی است که جز در اسلام در جای دیگر آن معنا را ندارد.

و نیز صفحات: بند ۴ ص ۳۸۶، بند ۱ ص ۳۹۰ و بند ۱ ص ۳۹۳. علاوه بر موارد یاد شده که به لحاظ ترجمه دارای مشکل

و نیز بنگرید به عبارت: «این نکته بسی ضروری است که آن کس که در شریعت در طلب خداست، هرگز کم‌تر از آن کس که به مطالعه‌ی کتب مقدسه می‌پردازد، به غلط درمی‌افتد تا اموری را بشناسد که در باب خدا و برای شخص خدا گفته شده است».^{۵۹}

۹. مترجم در برخی مواضع کتاب، معادلهای نامناسبی برای برخی عبارات کتاب فانینگ به کار برده است از جمله آنها کلمه «نفرت‌انگیز» در عبارت زیر است: «به علاوه برخلاف آنان که معتقد بودند که بدن مادی و نفس متضاد هم‌اند و بدن مانع رشد روحانی می‌گردد، این مفهوم که بدن مادی که شامل چشم‌ها نیز می‌شود، سابق به توجه و رؤیت خداست، و از نظر متکلمان این عقیده‌ای نفرت‌انگیز است».^{۶۰}

۱۰. به گمان نگارنده، مترجم عبارتی را که در ذیل ذکر می‌شود، متوجه نشده و بی‌دقت از آن رد شده است: «سالک هسیکاست «نوراقنوم» را می‌بیند که درخششی غیرمادی و الهی است نامریی ملیح مریی و جهل معلوم است اینکه آن چیست، ایشان تظاهر به دانستن آن نمی‌کنند».^{۶۱}

بدون این که ترجمه دقیق این عبارت را بیاوریم می‌توان به سهولت به نابسامانی آن پی برد و نیازمند هیچ‌گونه توضیح و توجیه نیستیم.

۱۱. مترجم برخلاف آن که می‌نماید به زبان عربی و فرهنگ اسلامی آگاهی خوبی دارد، گاه واژگانی به کار برده است که توجه خواننده را برمی‌انگیزاند مثل: «او دید که پدر اوريجن یک شعله از مذبح‌گاه برون می‌آید».^{۶۲} مگر خود کلمه مذبح محل ذبح نیست و پسوندگاه برای چه به آن اضافه شده است.

۱۲. اشکالات و نابسامانیهای عبارات زیر بی‌نیاز از توضیح است:

- «مالکیت این موقوفات سبب شد راهبان روسی به فرقه‌های گوناگون، از جمله گروهی «در زمره‌ی صاحبان» و گروهی وابسته به فرقه‌ی «غیرصاحبان» تقسیم شدند».^{۶۳}

- «برای بهره‌مندن شدن نفوسی که شوق آن داشتند تا در این اسکتی‌ها زندگی کنند و آن هم در دوران بی‌حاصل و عقیم ما».^{۶۴}

- «بر طبق آرای آباء اقدمین، ذهن «در جذبه است» و «روح، مجذوب آنچه الهی است می‌شود و در این وحدت وصف‌ناپذیر، چون خدا می‌شود، موجودی منور که حرکاتش و اعمالش از مرجعی اعلی نور گرفته می‌شود».^{۶۵}

- «پدر ژوزف راهبی لاقد نبود...»^{۶۶}

- «تحت عنوان مقام کشیشی او اینک می‌توانست از خواهر خود حمایت کند که اکنون بیوه‌ای بود که شغلش ساییدن کف مریض‌خانه‌ها بود».^{۶۷}

برابر یک واژه در جایی یک معادل و در جای دیگر معادل دیگری به کار برده که باعث عدم یکسانی در متن شده است مثلاً کلمه ژانسیسم، یانسیسم و پیروان ژانس هر سه آمده است.^{۷۷} و نیز در جایی گفته شده «ماری اینکارنیشنی»^{۷۸} و در جای دیگر «ماری تجسدگرا».^{۷۹}

۵. بر نگارنده معلوم نیست که به چه علت مترجم Steven را به استیون ترجمه کرده است؟

چند پیشنهاد مشفقانه

بی‌شک مترجم محترم زحمات زیادی در ترجمه این اثر متحمل شده است و صاحب این قلم بر زحمات وی ارج می‌نهد و اعتراف می‌کند که استفاده‌های فراوان برده است اما چند نکته را به ایشان پیشنهاد می‌کند که اگر به کار گرفته شود در اصلاح اثر وی مفید خواهد بود:

۱. کتاب از اول تا آخر به طور دقیق بازبینی شود (که صاحب این قلم یک بار به طور کامل آن را خوانده و با اشکالات زیادی مواجه شده است) تا اشکالات و کاستیها شناسایی شود.
۲. حتماً از ویراستار ادبی استفاده شود.
۳. برای ویراستاری محتوایی به یک متخصص داده شود تا اشکالات محتوایی که فراوان است، برطرف شود.
۴. اغلاط تایپی آن هم در شناسنامه کتاب واقعاً نابخشودنی است.
۵. مترجم حداقل برای ترجمه عبارتهای کلیدی و آنچه در روی یا پشت جلد می‌آید دقت کند و آبای بیابان را به آبای بیابان گرد ترجمه نکند که نشانه عدم آگاهی وی از عرفان مسیحی است!
۶. از ارج و منزلت انسان کم نمی‌شود که با اهل فن و تخصص مشورت کرده، از آنها راهنمایی بگیرد.

پی‌نوشتها:

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

۱. عارفان مسیحی، ص ۱۳۹.
۲. همان، صص ۲۰۱ و ۳۲۷.
۳. همان، ص ۲۶۴.
۴. ص ۱۵.
۵. همان.
۶. همان، ص ۱۸.
۷. William Ralf Ing
۸. همان، ص ۱۹.
۹. همان، ص ۲۲.

اساسی بلکه اساساً غلطانده، اشکالات دیگری نیز وجود دارد که در ذیل اشاره می‌شود.

۱. غلطهای تایپی فاحش شامل موارد ذیل است:
- عنوان انگلیسی در صفحه شناسنامه اینگونه نوشته شده است: Mystics of Christian Traditoin که درست آن Tradition است.

- در همانجا کلمه Routledge به غلط Rortledge نوشته شده است.

- دیونیوس ← دیونیوسوس که در صفحه ۲۸ دوبار به صورت غلط تکرار شده است.

- به بیان رفت ← به بیابان رفت. (ص ۴۳).
- بر من ارزان شد ← بر من ارزانی شد (ص ۵۰).
- نشر انقلاب اسامی ← نشر انقلاب اسلامی (ص ۵۴).
- فیض کاشی ← فیض کاشانی (ص ۶۳).
- تجاوز کرده‌اند ← تجاوز کرده‌اند (ص ۶۶).
- نام اصلی او پروخور موشنین که معادل انگلیسی‌اش Poh-kor Moshnin است (ص ۱۱۷).
- صومعه کولنسکی در برابر معادل Cholsnک (ص ۱۲۶) که دلیلی ندارد به آخر کلمه کولنسک حرف «ی» اضافه شود.
- مواهبی که به او ارزان شده بود ← ارزانی شده بود (ص ۱۹۳).

- روسبروک ← رویسبروک (ص ۲۲۷).
- بومه در برابر کلمه انگلیسی Boehem قرار داده شده است که به نظر درست نیست (ص ۲۸۳).
- هاکسلی ← هاکس (نویسنده قاموس کتاب مقدس). ص ۲۹۳.

- اوزنا ← اوزونا (ص ۲۹۵).
- شناسا کرد ← شناسایی کرد (ص ۳۲۸).

۲. اشتباهات ویراستاری. اشکالات ویراستاری بسیار فاحشی در این کتاب وجود دارد که برای نمونه خوانندگان را به این صفحات ارجاع می‌دهیم: ۲۸ بند ۲، ۳۱ بند ۲، ۷۴ بند ۲، ۸۱ بند ۳، ۱۱۲ بند ۲، ۱۲۰ بند ۳، ۱۴۷ بند ۱، ۱۴۹ بند ۲، ۳۰۲ بند ۲، ۳۳۷ بند ۱، ۳۵۹ بند ۱.

۳. بر نگارنده پوشیده است که چرا مترجم در موارد قابل ملاحظه‌ای نبوت را به عارفان نسبت داده است؟ مگر در عصر جدید یا اعصار پیشین عارفان مسیحی ادعای نبوت می‌کرده‌اند؟ قطعاً آنان خود را از انبیای بنی‌اسرائیل نمی‌دانستند پس چه دلیلی دارد که به آنها نبوت نسبت داده شود؟ آیا بهتر نیست که معادل انگلیسی این کلمه جور دیگری ترجمه شود؟^{۷۶}

۴. در موارد زیادی از ترجمه ملاحظه می‌شود که مترجم در

50. Francisco Osuna. همان. ۱۰.
51. Ignatius of Loyola. همان، ص ۲۱. ۱۱.
۵۲. برای آشنایی با اندیشه‌ها و سلوک عرفانی ترزا منابع زیر پیشنهاد می‌شود: بخشعلی قنبری، «نگاهی به زندگی و عرفان قدیسه ترزا» عرفان ایران، مجموعه مقالات، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، ص ۱۱۹ - ۱۳۵؛ و نیز وبلاگ: همان. ۱۲.
- www.shooreerfan. mihanblog.com همان. ۱۳.
۵۳. این کتاب به قلم بخشعلی قنبری و سرکار خانم محمدی به فارسی برگردانده شده است و استاد ملکیان آن را ویراستاری کرده است که ان‌شاءالله به زودی از سوی پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی چاپ خواهد شد. 14. Eleusis.
۵۴. بنگرید به: عارفان مسیحی، ص ۸۸. 15. Per sephone.
55. See: Fanning, Steven, Mystics of Christian Tradition U.S.A Routledge 2001, p.6. 16. Pluto.
۵۶. بنگرید به: عارفان مسیحی، صص ۲۷، ۲۹. ۱۷. همان، ص ۲۷.
۵۷. همان، ص ۵۱. ۱۸. همان، ص ۲۹.
۵۸. بنگرید به: کتاب مقدس ۱۹. همان، ص ۳۱.
۵۹. عارفان مسیحی، ۲۰. همان، ص ۳۲.
۶۰. همان، ص ۳۵.
۶۱. همان، ص ۳۷.
۶۲. همان، ص ۴۷.
۶۳. همان، ص ۶۰.
۶۴. همان، ص ۶۴.
۶۵. همان، ص ۶۷.
۶۶. همان، ص ۶۹.
۶۷. همان، ص ۷۳.
۶۸. همان، ص ۷۹-۸۰. ۲۹.
۶۹. همان، ص ۹۳. ۳۱.
۷۰. همان، ص ۱۰۸. ۳۳.
۷۱. همان، ص ۱۱۳. ۳۴.
۷۲. همان، ص ۱۲۷-۱۳۵. ۳۵.
۷۳. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷. ۳۶.
۷۴. همان، ص ۲۰۸. ۳۷.
۷۵. همان، ص ۲۱۰. ۳۸.
۷۶. همان، ص ۲۴۸. ۴۰.
۷۷. همان، ص ۲۶۱. ۴۱.
۷۸. همان، ص ۲۷۳. ۴۲.
۷۹. همان، ص ۲۷۳. ۴۳.
۸۰. همان، ص ۲۷۴. ۴۴.
۸۱. بنگرید به: همان، ص ۲۵۵، ۳۳۳ و ۳۴۶. 45. Anabaptists.
۸۲. بنگرید به: همان، ص ۳۱۶ و ۳۱۸. ۴۶. همان.
۸۳. همان، ص ۳۲۴ و ۳۲۵. 48. Thomas Muntzer.
۸۴. همان، ص ۳۲۵. 49. Johan Boehm.